

شعر فارسی حضرت فرد پهلواروی

محمد محسن*

سهم صوفیانِ عالی مرتبت در پیشرفت ادبیاتِ فارسی بسیار چشمگیر است. شعر و ادب فارسی بیهار هم مرهون آنهاست. فرد، از خانواده بی‌نظیر صوفیانه بیهار است که تابندگی و درخشندگی هنوز در نقاط عالم هویدا و پیداست.

اسمش محمد، کنیتش ابوالحسن و تخلص وی «فرد» بود. وی شب پنجشنبه، دهم رجب ۱۱۹۱ هجری، در پهلواری شریف در شهر پتنا (ایالت بیهار) متولد شد. پدر بزرگوارش، شیخ‌العالمین حضرت شاه نعمت‌الله پهلواروی و جد امجدش، تاج‌العارفین حضرت شاه محمد مجیب‌الله قادری پهلواروی، از صوفیان و شاعران شهیر عالم بودند. سلسله نسب «فرد» به سیدنا حضرت جعفر طیار می‌رسد. حضرت زینب^(س) بنت امیرالمؤمنین، حضرت علی کرم‌الله وجهه شرف، زوجیت داشت^۱. ازدواج فرزند شیخ نورالدین پیران دهلوی (۶۹۵ هـ) هم با یکی از همین خانواده زینبی و جعفر بود. امیر عطاءالله زینبی جعفری پسر شیخ سعدالله شهید پهلواروی، صوفی نخستین این خانواده

*- استادیار فارسی دانشکده دولتی بانوان، رامپور (اتراپرادش).

۱- مجیبی قادری، مولانا هلال احمد: سوانح حضرت سید شاه مولانا امان‌الله قادری پهلواروی.

مشهور است که وی وزیر شیر شاه سوری و همایون، پادشاه مغول هند، بوده است. شهادت وی این بیان در «انوارِ طریقت»، مؤلفهٔ مولانا شاه نورالحق طپان پهلواروی موجود است.^۱ بر آسمانِ علم و دانش، شعر و ثقافت و فقر و عرفانِ پهلواروی، اشخاص متعدّد مثل آفتاب و ماهتاب درخشیده‌اند که از نورافشانی و ضیاءپاشی‌شان سراسر جهان منور شد. وی در منتهای کمال با تاج‌العارفین حضرت مجیب‌الله پهلواروی و پسر وی حضرت شاه نعمت‌الله پهلواروی بستگی دارد. خانوادهٔ حضرت تاج‌العارفین دارای مقامی ارجمند در پیشرفت و اشاعهٔ ادبیاتِ فارسی و اردو بود. در کتابخانهٔ مجیبیه پهلواروی شریف، نسخه‌های خطّی دوآوینِ طلعت، جنون، نعمتی، نصر، وصی و کشش موجود است. ولی فرد فرید این خانواده، حضرت ابوالحسن فرد، در ادبیاتِ فارسی شهرت جهانی دارد. پسر وی حضرت علی نصر هم شاعرِ شهیرِ فارسی بود که دیوانش از پیرایهٔ طباعت آراسته شده است. خانمهای عالیمقام این خانواده نیز بهره خوبی از شعر و سخن داشتند.

حضرت فرد دارای خُلُقِ عظیم، جامع علوم و فنونِ ظاهر و کمالات باطن بود. وی فرد فرید عهدِ خود به شمار می‌رود. صدیق حسن خان، مؤلف تذکرهٔ نگارستان سخن، می‌نویسد:

”فرد شاه ابوالحسن از مشایخِ پهلواروی است و فرد فرید از برگزیدگان الهی“^۲.
فرد علاوه بر علومِ درسیه، در علومِ جفر، رمل و تکسیر هم مهارت تمام و کامل داشت و این مزیت را بعد از بررسی کتابهای بی‌شمار مصلحات فنون احراز کرده بود. بعد از تحصیلاتِ مقدّماتی طبع فرد به طرف شعر و سخن مایل گشت و مطالعهٔ رساله‌های علم عروض نمود و در جلسهٔ مشاعره‌ها، سرودن غزلهای فارسی آغازید. از روان پاک شاعرِ نمونه و معلّم روحانی خود، خواجه حافظ شیرازی استمداد جُسته بود.

۱- مجیبی قادری، مولانا هلال احمد: سوانح حضرت سید شاه مولانا امان الله قادری پهلواروی.

۲- نورالحسن خان بهوپالی: تذکرهٔ نگارستان سخن، کتابخانهٔ صولت، رامپور، ص ۷۴.

ذکر چند بیت از غزلِ نخستین فرد که به پیروی از حافظ سروده است، در اینجا خالی از لطف نیست:

روزی که عاصیانِ امم را ندا کنند آنها نگاه سوی رسولِ خدا کنند
از بهر پاسِ خاطرِ اولادِ فاطمه آنانکه خاک را به نظر کیمیا کنند
رحمی به عاصیان که از شکر شفاعتت هر مو شود زبان وز هر مو ادا کنند
غزل دوم فرد هم در نعت است که مطلعش این است:

یا رسولِ عربی قبلهٔ حاجات روا مستغیث آمده‌ام چارهٔ کارم فرما
در هر دو دیوان چاپی، فرد غزلهای متعددی در تتبع غزل نخستین و مشهور حافظ
«الایا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها» گفته که دلیل بر حافظ‌پرستی اوست. مطلع زیر از یک
غزل در پیروی از حافظ به عنوان مثال ذکر می‌کنم:

ز جامِ بیخوی سرشارِ همّت کن مغان ما را
که عشق آسان نمود اولی ولی افتاد مشکله‌ها
فرد غزلهای متعددی به استقبال از حافظ در ردیفها و قافیه‌های گوناگون گفته که
در هر دو دیوانش جلوه‌پرداز است و از آنها تبحر فنی وی هویدا است. شاه ابوالحیات
پهلواروی در مؤخرهٔ دیوان چاپی جلد دوم فرد می‌نویسد:

”در سرزمین هند بالاخص در شرق، برای تتبع از شعر قشنگ و شیرین حافظ
ذات والاصفات فرد منفرد بوده“^۱.

غزلهای دواوین فرد شاهداند که شاعر از فیوض باطنی حافظ سرشار است و این
هم محقق است که وی در فن شعر پیش هیچ معلم شعری زانوی تلمذ نزد. در حصول
این هنر، قریحهٔ فطری مطالعهٔ کلام حافظ بیش از همه او را مساعدت نمود. فرد خود
در مقطع یک غزلِ قطعه‌بند، استفاضهٔ روحانی حافظ را اعتراف می‌نماید:
ای فرد گر به حضرت حافظ گذر کنی از من بگو که گشته‌ام آن خاکِ راه تو

۱- فرد پهلواروی، ابوالحسن محمد: دیوان فرد (چاپی)، ج ۲.

گر سنگِ تفرقه به جهان چرخ افگند ماییم و آستانه دولت پناه تو
فرد علاوه بر حافظ، اسالیب شاعران متقدمین دیگر را استقبال نموده و ابیات قشنگ
سروده است که مثالهای چند از آن ذکر می‌شود:

فخرالدین عراقی	فرد پهلواروی
قبله روی صوفیان پا پله را صفای او	پیش آدم سجده بر خاک است فخر قدسیان
سُرمه چشمِ قدسیان خاکِ درِ سرای او	نیست یعنی در ملک بختِ رسا تا پای او

جامی خراسانی	فرد پهلواروی
از خار خارِ عشقِ تو در سینه دارم خارها	نوجوانان را چو گل شد طره دستارها
هر دم شگفته بر زخم زان خارها گلزارها	غمکده شد بلبلان را گوشه گلزارها

جامی خراسانی	فرد پهلواروی
برگ گل در غنچه نازک باشد اما در قبا	پیش از حُسن تو گر کردی بتان جلوه‌گری
ای گل خندان تو بسیاری از آن نازکتری	سجده می کردند بر پایت بتان آذری

خسرو دهلوی	فرد پهلواروی
ای چهره زیبای تو رشک بتان آذری	دل کسی بریود فرد از من نمی‌دانم که بود؟
هر چند وصف می‌کنم در حُسن زان بالاتری	خُور بوده یا فرشته یا که انسان یا پری

مختصات کلام فرد

حضرت فرد با وصف تتبع از اسالیب شاعران متقدمین و متأخرین، نقش انفرادی
اسلوب خویش را نیز داشته است. تقریباً در همه انواع سخن طبع‌آزمایی کرده، حتی در
شکلهای نو هم پیشقدمی نموده است. شعر فرد، نگارخانه‌ای است که در آن جلوه‌های
گوناگون را مشاهده می‌کنیم و از آنها قلب و نظر را طراوت می‌بخشیم. مختصات
نمایان شعرش از قرار زیر است:

۱- جوش بیان: نمایانترین و ممتازترین ویژگی شعرش جوش بیان است که خاصه کلام حافظ شیرازی است و بعد از حافظ نصیب عرفی شیرازی و فیضی دکنی گردید. در شعر فرد هم این وصف بر متتهای کمال است، بدین سبب که سینه وی گنجینه عشق الهی بود؛ چرا که وی خود هفتخوان عشق و عاشقی را طی نموده بود. سینه وی از عشق رسول و عشق ائمه اطهار مالمال بود. همین است که کلامش مجموعه اعجاز شده است. فکرهای گوناگونی را با جوش و ادایی تقدیم نموده است که نظیرش را غیر از غزلیات حافظ به ندرت می توان یافت:

در عشق تو ما حاجت استاد نداریم این سلسله از قیس به ارشاد نداریم
هنگامه محشر به سر افتاد و بخوانیم عشق آمد و ما خانه آباد نداریم

۲- رندی و سرمستی: فرد هم همچون حافظ شیرازی آن همه اصطلاحات و ترکیبات را به کار می برد که برای ابراز عشق حقیقی و تصویرگری محتویات و مضامین آن الزامی است. باده معرفت و حقیقت از ایاتش بیرون می جوشد و باوجود این در دلنشینی و شیرینی تفاوتی رخ نماید. از کلامش ظاهر است که به روی جذبۀ رندی و سرمستی مستولی است و او مانند یک رند سرمست، مضامین عشق را بیان می نماید. نمونه های چند از این گونه اشعار در ذیل می آورم:

ما از لب میگون تو تا بیخود و مستیم یک توبه نکردیم که بازش نشکستیم
تا از نگه مست تو ما باده پرستیم از جان به دعاگوی این میکده هستیم

*
در نماز ار کنم رو سوی میخانه چه باک

کز در پیر مغان دولت ایمان دارم

*

در مشرب عشاق که فتوی همه تقوی است

جز باده عشق تو می ناب حرام است

*



به حکم شرع نتوان کرد تقدیرم به میخواری

اگر از بادۀ چشم کسی مدهوش و سرشارم

*

توبۀ ازلی کرده بودم لیک پیمانم شکست

چون به میخانه به دیدم شوری مستانه‌ها

۳- طنز و تشیع به واعظان و زاهدان ریایی: حضرت فرد مثل حافظ شیرازی در این

زمینه ابیات کثیری سروده است. چون در آن زمان در ایالت بیهار بازار فتنه و فساد

عقاید داغ بود، بر بنای عقاید خود ساخته‌شان تنقیص مقام رسالت محمد (ص) کار

پسندیده بدعتیان بود. ایشان از دل و جان می‌کوشیدند که به صاحبان ایمان و ایقان

لطمه‌های شدید بزنند. حضرت فرد با گفتار و نوشتار خود در فروکش کردن این

فتنه‌ها خدمت شایانی کرد^۱ و از این تلاشهای وی نتیجه‌ای بس سودمند عاید شد.

ابیاتی که در آن، شاعر فقیهان ریایی و زاهدان خشک را هدف تیرهای طنز و تشیع

قرار داده است، به عنوان شواهد در اینجا نقل می‌نمایم:

شود ز نار هر تارِ نفس از خود پرستیها

برآ ز خویشان زاهد، شکن این بند هستیها

*

پرده چشم تو باشد دیدن عیب دیگر زاهد کی با شدت دل از غبار کینه صاف

*

طاعت فروشی از پی جنت نه کار ماست بر زاهد این معامله‌ها را گذاشتیم

*

کُفر نبود سجده پیش آن بُت ناصحا تو به باطل دیدی و بالله حق مسعود بود

*

صوفی نمی‌شوی به نماز ار چه خوکنی تا بر درِ مغان نه چون من های و هوکنی

*

جرعه از دست رند ای زاهد صد ساله گیر زانکه از صد بندگی یک طاعت ... به

۱- مجیبی قادری، مولانا هلال احمد: سوانح حضرت سید شاه مولانا امان الله قادری پهلوانی، ص ۳۲۱.

۴- فناپذیری و بی‌ثباتی جهان: بی‌ثبات بودن و فانی بودن جهان، موضوع مهم شاعران فارسی بوده است. در دیوان حافظ اینگونه ابیات به کثرت موجود است. فرد هم صوفی بود هم شاعر. بدین جهت در کلام وی بی‌ثباتی‌ها و نیرنگ‌های جهان به اندازه نو به نو برای پیرایه بیان آمده است. سبب جذآبیت و قشنگی و دلربودگی ابیات این است که در مجسم‌کردن نقشهای بی‌ثباتی و ناپایداری جهان با استفاده از تمثیلات و تشبیهات عمده هنرمندی و مهارت خود را نشان داده است. ابیات زیر را مشاهده کنید:

عکس دیگر نیست عکس بزم در آینه

فرد در چشمم نماید هستی من چون سراب

*

صبح از موی سفید تو نمایان گردید زین سرای گذران زود چو مهمان برخیز

*

زان شد مدادِ زندگی بر شمارِ دم یعنی که زندگانی دنیا است بر هوا

*

چون حبابم در محیط موج خیز نیستی

خانه را بر باد می‌بینم به یک چشمک زدن

*

چشم امید ز عمرِ روان بر بسته‌ام فرد

چون حباب از بهر آنی غوطه در دریا زدم

*

دانا نکند ناز بر این هستی موهوم عکسی ز بناییم که بنیاد نداریم

۵- فلسفه اخلاق: اخلاق کلیدِ تصوّف است. در حال بی‌مایگی و فقر هم صبر و شکیب، مردم دوستی، مروّت و مدارا و احتراز از بغض و حسد و کبر و نخوت از مهمترین مختصات و شالوده‌های اخلاق است. برای به دست‌آوردن گهرِ مطلوب سخت جانی و استواری در عزم باید. فرد این مضامین را با زیبایی بی‌مانند بیان کرده است. بدین سبب در پختگی و اثرانگیزی ابیات آمده است:

گو به دم امّا نمی دارم سر آزار کسی
همچو آن خاری که می روید سر دیوارها
*
آسیا از شکر می گوید به آواز بلند
در دهان سنگ روزی می دهد روزی رسان
*
نظر بر عیب همسایه ندارد مردم بینا
که دیده کج نهادهای مژگان را نمی بیند
*
خاکساری کن تا نشو و نما پیدا کنی تخم زیر خاک را برگ می شود
*

عالم بی برگی ما راست سامانی دیگر بار منت از کسی معیوب می دانیم ما
۶- واردات حُسن و عشق: غزل، داستان عشق و بنای تصوّف است. به همین وسیله
صوفی و سالک قرب محبوب حقیقی را به دست می آورند. بلبل شیراز این وصف
را با چه زیبایی بیان نموده است:

بلبلی برگِ گلی خوش رنگ در منقار داشت
وندران برگ و نوا خوش ناله های زار داشت
*

گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست
گفت ما را حُسن دوست در این کار داشت
فرد شاعری ارجمند و یک صوفی صادق است. همین است که هر ورق دیوانش
با داستان عشق مزین و نگارین است. وی همچو حافظ پیرایه بیان چنان اختیار
نموده است که تفریق میان عشق واقعی و عشق مجازی در آن دشوار به نظر آید.
محتویات عارفانه و عاشقانه در شعرهای حافظ رنگ شاعرانه گرفته است. اسلوب
خسرو دهلوی و جامی خراسانی نیز همین طور بود. چون فرد یک قلندر منش
صوفی بود. محتویات رنگارنگ عشق را با چنان پیرایه جذاب به رشته تحریر آورده

است که از ادای دین عشق سبکدوش شده است. عناصر ویژه غزل مثل ایجاز و اختصار، شیرینی و سادگی، ربودگی و فتادگی، رمز و ایما و سوز و درد، در غزلیاتش به منتهای کمال رسیده است. در غزلهایش یک شان معجزانه و پیغمبرانه می بینیم. در ابراز سوز و درد از خسرو دهلوی و جامی خراسانی پیشرفته است. در غزلهای اندکی از حافظ سوز و درد، آه و ناله، گریه و فغان و آتش هجر و وصل موجود است؛ ولی مانند ابیات خسرو دهلوی، کلام فرد پهلواروی هم آتشکده است کزان بالا آمدن دودش بی پرده آشکار است. جالب این است که ردیف یک غزل دیوانش هم سوزی است. به طور شاهد ابیات زیر تقدیم می شود:

دست و پایم گر ز خونم سرخ شد هرگز مشو

چون من عاشق شهیدم خون ما ناپاک نیست

*

بر مزار سوخته جانان نباشد کار شمع

بهر طوف تربتم ای ماده گردیدن چرا

*

از دل سوزان چو لاله کرده ام روشن چراغ

کرده ام وقف تماشا همچو صحرا خانه را

*

ترسم که شود شهر جنون نام دیارت کن ترک صنم شیوه این ناز و ادا را

*

شنیدم که سحرگه به عیادت آیی انتظار سحرت از سر شام است مرا

*

چشم گریان، سینه، بریان، آه بر لب، جان حزین

دولت عشق تو شد ای شوخ این سامان ما

*

به عشق آنکه یارب می کشم صد گونه آزارش

زهر آسیب و آزاری خداوندا نگهدارش

*

از خواب همان روز قسم خورده‌ام ای فرد

کآمد به من آن دولت و بیدار نبودم

بیشتر شاعران این مضمون را چنین بیان کرده‌اند: "از آن وقتی که جمال یار را مشاهده نموده‌ام، نه تنها خواب از چشم‌هایم دور است، بلکه حاجت خواب باقی‌نماند. چه ماهرانه می‌گوید، من از خواب سوگند گرفته‌ام، بدین سبب که آن ثروت بیدار نزد من آمد، ولی بدبختانه من خوابیده بودم. بر اثر این سانحه و به تمنای دیدار محبوب، از خواب سوگند خورده‌ام. حال آنکه فرد در یک بیت خواب را وسیله دیدار محبوب گفته است:

چون وصال تو به جز خواب میسر نشود خواب را دولت بیدار نگویم چه کنم
فخریه (تعلی): فخریه یکی از اصناف شعر به شمار می‌آید و بیشتر شاعران از اینگونه اشعار سروده‌اند. در استقبال عرفی، بیشتر شاعران سبک هندی در این صنف طبع‌آزموده و اوصاف و پایه اشعار خود را بیان نموده‌اند. فرد هم بدون هیچ شک، یکی از شاعران مهم سبک هندی است و خصایص بسیار این سبک را در کلامش می‌یابیم. نمونه‌های تجسیم، تمثیل و مبالغه که از مهمترین صنایع سبک هندی‌اند، در کلام فرد وجود دارد. با این تمایز که وی از فخر و خودستایی نامناسب اختراز کرده است. وی علاوه بر یک شاعر منتقد، تفسیرکننده خوبی کلام خود نیز است. بی‌هیچ تردید، کلامش دارای شیرینی، سادگی فصاحت، بلاغت، پاکیزگی و دلگدازندگی است:

اهل ایران در جواب فرد کی آیند چون نیست بلبل همزبان طوطی هندوستان
*

آبروی اهل ایران ریخت فرد این نظم ما

آب در اشعار چون آب گهر داریم ما
*

ورد شام و سحر نیست حدیث تو اگر من چرا شهره آفاق به شیرین سخنم
*

لب بچسبد ز حلاوت سخن از مست چو قند

فرد نظم تو چه چیز است که دل می چسبد

*

شیرین و آبدار کلام من است از آن از لعل اوست فرد همه گفتگوی من

*

فسون سحر میخوانی به من ای فرد با نظمت

خوشا این تازه اندازی که در گفتار میداری

۷- حقایق و معارف: در کلام فرد گهرهای حقایق و معارف جا به جا پراکنده است.

با پیرایه بسیار جذّاب، امانت عشق حافظ را بیان نموده است که «قرعه فال به نام

من دیوانه زدند». فرد این مضمون دلنشین را در ابیات خود چنین بسته است:

یک مَوْ ز سراغِ کمرت نیست پیدا صد بار برین عزم بستیم میان را

*

هستم ار من دهان تو اندر گمان هنوز نگشود نکته‌ای زیر آن دهان هنوز

۸- پند و اندرز: در ابیات فرد، گهرهای گرانمایه پند و اندرز پراکنده است. در ضمن

بی‌ثباتی جهان، ابیات زیاد تقدیم نموده‌ام و دو سه بیت اینجا هم می‌نویسم:

به کار عشق محرم نیست هرگز مردّم چشمت

ز عالم چشم بر بند ار سر دیدار می‌داری

*

منصب پروانه گر خواهی خموشی پیشه‌کن جان نثار بارگاه شمع بی‌اندیشه کن

*

حرام است سیری در این مشربم چون رندان قدح نوش کن پی به پی

۹- نعت و منقبت: بیشتر کلام فرد مبنی بر نعت و منقبت است. در چهارمین قصیده

نعتیه، معجزه سرور کاینات را به چه زیبایی تذکر داده است:

از رشک ناخن تو شد ماه نو خمیده برداشتی به ایما چون سوی مه انامل

در این نعت بیت زیر در منقبت علی (ع) بسیار زیبا است:

مشکلگشای عالم! حاجات او رواکن بهر جناب حیدر سر دفتر سلاسل



قصیده پنجم در دیوانش که معروف به قصیده نعتیه التجاییه است، با این مطلع شروع می‌شود:

روزی که عاصیان اسم را ندا کنند آنها نگاه سوی رسول خدا کنند
در منقبت سیدنا امام موسی کاظم، بیتی چند از یک قصیده برای جلای روان و
صفای باطن تقدیم می‌کنم. داد بدهید با چه شیوایی و زیبایی سروده است:

صبا گر بارمی یابی به آن درگاهِ سلطانم
ز سوی من بکن پابوس سلطانِ خراسانم
به خاکش چشم خود می‌مال و از من عرض کن شاها
خدارا از در خود ناامیدانه مگر دانم
از آن خاکِ درت کحل الجواهر چشم می‌دارم
کزین بهتر نباشد تحفه بهر دیده‌دانم
قسم از مصحفِ رخسارِ تو تا بنده‌ات گشتم
نمی‌دانم بجز روی تو قرآنی که می‌خوانم
الهی از طفیلِ آن امام و رهنمای من
دری بگشا که من در فتح بابِ خویش حیرانم

غیر از قصاید، در مثنوی‌ها و رباعی‌ها، مخمّسات و ترجیعات نیز محبوب و
مطلوب، معشوق و مقصود وی ذاتِ رسول اکرم^(ص) و ائمه اطهار است. در این
ابیات عشق مجنونانه، فنائیت، جدت و طُرفگی به منتهای کمال رسیده است. تعداد
مثنویات فرد پازده است. وی در همه آنها جهاتِ گوناگون مدحت رسول^(ص) را
گنجانیده است. فرد را با ذات مؤسس خانقاه مجیبیه (حضرت مجیب قادری)
چقدر محبت و عقیدت بود، در قطعه زیر با بسیار رعنائی ابراز نموده است:

آفتابِ طریقت است مجیب مهر رویش دلیل هر گمراه

*

هر که دیده است روی تابانش گفت بی شک فتمّ وجه الله

*

آفتاب جهان فروز مجیب حاسدش شبیر است و خیره نگاه
*

گر نبیند به روز شب پره چشم چشمه آفتاب را چه گناه
۱۰- عناصر یکجتهی و ملی: شاعران هند بالاخص شاعران صوفی، اشعار فراوانی در
این باره سروده‌اند. همه مردم اولاد آدم هستند؛ بدین سبب تفریق رنگ و نسب
مناسب نیست. خسرو دهلوی، فیضی دکنی، عرفی شیرازی و بیدل عظیم‌آبادی و
غیر از اینان، به کثرت بر این موضوع اظهار و خیال نموده‌اند. در کلام
فرد پهلواروی از واژه‌هایی مثل بتخانه برهمن، دیر، زنار، هندو، قشقه و غیره،
محبت فرهنگ هند آشکار است. هندویت خصیصه بارز سبک هندی است. اشعار
زیر را مشاهده نمایید:

خلوتی من بود دل کز جلوه تو ای صنم

من برهمن گشتم و شد خلوتم بتخانه‌ای
*

من بری از بندهای کفر و ایمان آدمم

مطلب و مقصود هر گبر و مسلمان آدمم
*

کافر زلف تو بودن ملت و دین من است

گر نه این زنار بستم اهل ایمان نیستم
*

زلف تو ما را برهمن ساخته روی تو محو بت و بتخانه کرد
*

چنان کردم ز زلفش مشق زنار برهمن هم مسلمانم ندانست
*

خلق از زنار زلفت برهمن خواند مرا

بهر قشقه هم دهی این کاش خاک پای خویش
*



شود همّت بلند ار عشق شعله برکشد ای فرد

نبینی چون ستی از همّت مردانه می سوزد
*

سجده در محرابِ ابروی تو می دارم بتا هندوی خود کن لقب گر مسلمان نیستم
علاوه بر ویژگیهای مزبور گوشه‌های بسیاری در کلام فرد هنوز پنهان است که
نقاب‌گشودن از چهره آنها از حوصله این مقاله بیرون است.

منابع

۱. فرد پهلواروی، ابوالحسن محمد: دیوان فرد (چاپی).
۲. مجیبی قادری، مولانا هلال احمد: سوانح حضرت سید شاه مولانا امان الله قادری پهلواروی.
۳. نورالحسن بهوپالی، نورالحسن خان بن محمد صدیق خان: تذکره نگارستان سخن، چاپ شاهجهانی بهوپال، ۱۲۹۲ هجری، مخزونه کتابخانه عمومی صولت، رامپور.

* * *